

## نقدی بر دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط

زهره مشاوری (دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

محمود براتی (دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان)

چکیده: در میان کتاب‌های دستور زبان فارسی، کمتر می‌توان کتاب‌هایی را یافت که در آنها، به طور خاص، به یکی از مقوله‌های دستوری پرداخته شده باشد. یکی از معدود کتاب‌هایی که به یک موضوع خاص دستوری اختصاص دارد، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط استاد خطیب‌رهبر است. این کتاب، که به حروف ساده و مرکب اضافه و ربط در زبان فارسی می‌پردازد، تقسیم‌بندی‌های متنوعی برای حروف دارد و اقسام و معانی حروف با شواهد گوناگون از متون فارسی در آن معرفی شده است.

کتاب مذکور با همه محاسنی که دارد خالی از اشکال نیست و به نظر می‌رسد با بررسی و نقد آن بتوان به پژوهش‌های تازه‌ای درباره حروف توجه کرد. این مقاله در پی آن است که پاره‌ای از این اشکالات را به پیشگاه محققان زبان فارسی تقدیم کند.

کلیدواژه‌ها: دستور زبان فارسی، نقد، حروف اضافه، حروف ربط، خطیب رهبر.

## ۱ مقدمه

معانی حروف اضافه و ربط از دیرباز در کتاب‌های دستور زبان مطرح شده است و بسیاری از دستوریان فصلی مفصل یا موجز از کتاب خود را به بیان اقسام و معانی حروف اختصاص داده‌اند. نخستین اشاره‌ها به معانی حروف را در نخستین دستورهای فارسی مانند *منهاج‌الطلب* (الزینیمی ۱۳۶۰: ۴۹)، صرف و نحو فارسی (کرمانی ۱۳۶۵: ۴۴)، *دبستان پارسی* (میرزا حبیب اصفهانی ۱۳۹۲: ۱۱۱)، *مقدمه انجمن آرای ناصری* (هدایت [بی‌تا]: ۴۰) و... می‌توان دید و پس از آن نیز در بیشتر دستورهای سنتی فارسی، کم و بیش، به این موضوع پرداخته شده است.

اما کامل‌ترین پژوهش درباره معانی حروف، دستور زبان فارسی کتاب حروف اضافه و ربط، نوشته استاد خطیب رهبر است که نخستین کتاب مستقل در این موضوع به شمار می‌آید و اقسام و معانی حروف، در آن، به تفصیل و با شواهد متنوع مطرح شده است. این کتاب در دو بخش «در تعریف و تقسیم حروف اضافه و ربط و بیان اصطلاحات» و «در معانی حروف اضافه و ربط و صورتهای ترکیبی» تنظیم شده و دارای یک پیشگفتار و یک سرآغاز بسیار موجز است. بخش اول کتاب، چنان‌که از نامش پیداست، به معرفی حروف اضافه و ربط و شناساندن نام‌ها و اصطلاحاتی که در کتاب از آنها استفاده شده اختصاص دارد و بخش دوم به صورت فرهنگنامه‌ای از حروف تنظیم شده است که ترتیب الفبایی دارد و مطالب مربوط به هر حرف، در آن، از ابتدای صفحه آغاز می‌شود. نویسنده، ذیل هر حرف، ابتدا تعریفی فشرده از آن به دست می‌دهد که ربط یا اضافه بودن و ساده یا مرکب بودن را مشخص می‌کند و سپس نمایه‌ای از معانی آن حرف ارائه می‌دهد. پس از آن نیز به آوردن شواهد مثال از نظم و نثر برای هر یک از آن معانی می‌پردازد.

نگارندگان این مقاله در حین بهره‌برداری از این کتاب ارزشمند به اشکالاتی برخورد کرده‌اند که خلاصه‌ای از آنها را در این نوشتار عرضه می‌کنند.

اشکالاتی که در این مقاله به آنها پرداخته خواهد شد در چند دسته زیر قابل طبقه‌بندی است:

(۱) روش کار (انتخاب منابع، چگونگی استفاده از منابع، میزان بهره‌گیری از هر یک از منابع)؛

۲) اقسام حروف (نام‌گذاری، تعدّد و تداخل، ترتیب، اقسام بلاغی، اقسام یاد نشده)؛  
۳) شواهد (شواهد مشابه برای یک قسم، مشابهت شواهد یک قسم با قسم دیگر، برجسته نکردن حروف، بی‌دقتی در گزینش شواهد).  
در این مقاله ضمن نقد موارد بالا اهمیت تشخیص اقسام حروف در درک متون فارسی نشان داده خواهد شد.

## ۲ نقد کتاب

### ۱-۲ روش کار

### ۱-۱-۲ انتخاب منابع

کتاب خطیب‌رهبر از نظم و ترتیب ویژه‌ای برخوردار است و پیداست که نویسنده آن در پی ارائه اثری روشمند بوده است و، برای اثبات این مطلب، کافی است به بخش یکم آن (ص ۱-۴۵) مراجعه شود که نویسنده، در آن، به معرفی و تقسیمات حروف اضافه و ربط و شرح اصطلاحات می‌پردازد. با وجود این، برخی از وجوه روش او بر ما پوشیده است، زیرا توضیحی درباره آنها در مقدمه کتاب یافت نمی‌شود.

در مقدمه این کتاب از چگونگی انتخاب منابع برای شواهد سخنی به میان نیامده است. نویسنده تنها به چگونگی گزینش موضوع این کتاب که، در اصل، موضوع رساله دکتری اش بوده است اشاره کرده و، به دنبال آن، آورده است:

پس از دفاع از پایان‌نامه دکتری باز هم پژوهش را دنبال کرد و به ضبط شواهد تازه از متون دیگر پرداخت و اکنون پس از گذشت سی سال حاصل کوشش خود را فراهم آورده، به پیشگاه اهل تحقیق تقدیم داشت. (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: دهم)

بنابراین، دانسته نیست که اقسام و معانی‌ای که در این کتاب برای حروف تشخیص داده شده است مربوط به کدام‌یک از ادوار زبان فارسی است. آیا این کتاب تمامی معانی حروف در زبان فارسی قدیم تا معاصر را در بر دارد و یا تنها به دوره یا ادوار خاصی نظر داشته است؟

## ۲-۱-۲ چگونگی استفاده از منابع

خطیبرهبر در فهرست منابع کتاب خود از ۱۵۵ اثر اسم برده است که، به جز چند کتاب دستور زبان و لغت، همه از متون قدیم است. از بعضی از این متون که تصحیح‌های گوناگون داشته است یا نگارنده، علاوه بر نسخه چاپی، به نسخه خطی آنها نیز رجوع کرده است، در فهرست منابع چند بار یاد شده است؛ مانند اخلاق ناصری (← همان: ۵۳۷)، گلستان سعدی (← همان: ۵۴۲)، تاریخ بلعمی (← همان: ۵۳۸) و... البته، به علت نامشخص بودن روش، نمی‌توان به دلیل او برای استفاده از چند نسخه از یک کتاب پی برد. همچنین، با آنکه برخی از متون از منابع کار خطیبرهبر بوده است، معلوم نیست چرا به نقل شواهد آن متون از کتاب‌های دیگر پرداخته است؛ مثلاً «فردوسی، به نقل لغت‌نامه دهخدا» (همان: ۴۵۷) یا «مسعود سعد، امثال و حکم دهخدا» (همان: ۷۸). موضوع دیگری که باز هم دلیل آن بر ما روشن نیست آن است که برای بعضی از متونی که مرجع خطیبرهبر بوده است یک بار ارجاع به خود کتاب و بار دیگر به منتخب آن دیده می‌شود، مثلاً گاه ارجاع به کتاب کلیله و دمنه (← همان: ۸۷) دیده می‌شود و گاه به منتخب کلیله و دمنه (← همان: ۲۲۹) و یا، ذیل قسم بیست و دوم از اقسام حرف «به»، یک شاهد از اسرارالتوحید و یک شاهد دیگر از منتخب اسرارالتوحید ذکر شده است (← همان: ۱۵۹). پرسش اینجاست که آیا نگارنده، در بررسی اول که شواهدی برای پایان‌نامه می‌یافته، به گزیده بعضی کتاب‌ها رجوع می‌کرده است و در فرصت بعدی که کتاب را آماده می‌کرده، اصل آنها را مبنا قرار داده است؟ با این حساب، آیا به اضافه کردن شواهد برای اقسامی که از قبل یافته بود پرداخته یا بررسی‌های جدید سبب کشف اقسام تازه‌ای برای حروف شده است؟

## ۲-۱-۳ میزان بهره‌گیری از هر یک از منابع

در این کتاب، ذیل هر یک از معانی‌ای که برای حروف آورده شده، به شواهد متعددی از نظم و نثر استناد شده است. این شواهد غالباً با شاهنامه آغاز می‌شوند که بیشترین سهم را در شواهد این کتاب دارد (← مشاوری ۱۳۹۲: ۳۵) و پس از آن، به ترتیب تاریخی، شواهدی از کتاب‌های

دیگر نقل می‌شود و در بسیاری موارد به دیوان حافظ ختم می‌شوند. در اینجا نیز سؤال این است که آیا اگر، ذیل قسمی، شاهدی از شاهنامه یا تاریخ بیهقی یا گلستان نیامده، به معنای آن است که آن اثر فاقد قسم مورد نظر بوده است؟ آیا هدف نگارنده تنها نشان دادن یکی از معانی حروف در زبان فارسی بوده است یا با استفاده از اثر او می‌توان از بودن یا نبودن آن معنی در یک اثر خاص مطلع شد؟ مثلاً در میان اقسام حرف «را» در این کتاب، قسمی با نام «مترادف از» دیده می‌شود. شواهدی که ذیل این قسم آورده شده از تاریخ بلعمی، تاریخ سیستان، منتخب اسرارالتوحید، دیوان انوری، بوستان و گلستان سعدی برگزیده شده است (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۳۶۰). پرسشی که ممکن است در ذهن خوانندگان ایجاد شود آن است که آیا در شاهنامه، کلیله و دمنه و مثنوی چنین کاربردی وجود نداشته است؟ نگارندگان این مقاله شواهدی برای این قسم در هر سه منبع یادشده یافته‌اند که در زیر آورده می‌شود:

هر آن کس که دل تیره دارد ز رشک مر آن درد را دور باشد بزشک

(فردوسی ۱۳۸۹: ۷/۳)

هر که درگاه ملوک را ملازم گردد و از تحمل رنج‌های صعب و تجرع شربت‌های بدگوار تجنب ننماید... مراد هر آینه در لباس هرچه نیکوتر او را استقبال کند. (نصرالله منشی: ۶۵)

بس گرفتی یار و همراهان زفت گر تو را پرسم که کو؟ گویی که رفت

(مولوی، ۱۳۶۶: ۳۴۱/۳)

همچنین است دربارهٔ قسم دیگری از همین حرف با نام «مترادف با» که تنها شواهدی از دیوان فرخی، کلیله و دمنه و دیوان عطار برای آن انتخاب شده اما در تاریخ بلعمی، مخزن الاسرار نظامی، مثنوی و گلستان نیز شواهد آن را می‌توان یافت (← مشاوری، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

## ۲-۲ اقسام حروف

### ۲-۲-۱ نام‌گذاری

نام‌هایی که در این کتاب برای اقسام حروف انتخاب شده در فصلی با عنوان «شرح اصطلاحات» در آغاز کتاب آمده است و برای هر یک تعریف و شواهدی ارائه شده است که

کاری علمی و ارزشمند است. اشکال عمده این نام‌ها آن است که از زبان عربی گرفته شده و با روح زبان فارسی سازگار نیست، مانند «اباحه»، «تخیر»، «تعدیه»، «صیورت»، «محاذات»، «مجاوزت» و... البته خطیب‌رهبر، در این باره، از شیوه مرسوم همه دستورنویسان دیگر پیروی کرده و این ایراد تنها متوجه کار او نیست.

اشکال دیگری که در نام‌گذاری اقسام حروف در این کتاب دیده می‌شود آن است که در بسیاری از موارد حروف به یکدیگر معنی شده و حرفی مترادف حرف دیگر دانسته شده است؛ مثلاً حرف «از» قسمی چون «مترادف بر» دارد که در برخی از شواهد آن می‌توان معنی «استعلا» را دید، مانند:

در خرقة از این بیش منافق نتوان بود      بنیاد از این شیوه رندانه نهادیم  
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۸۷)

بنابراین، بر اساس روشی که نویسنده در این کتاب برای نام‌گذاری اتخاذ کرده است می‌توانست نام «استعلا» بگیرد، اما در برخی دیگر معنای خاصی نمی‌توان برای این حرف در نظر گرفت، زیرا آن شواهد فعلی دارد که متمم آن با دو یا چند حرف اضافه به کار می‌رود، مانند:

بخندید رستم از اسفندیار      بدو گفت سیر آبی از کارزار  
(همان‌جا)

در این‌گونه موارد چنین نیست که حرف «از» مترادف «بر» باشد یا به جای آن قرار گرفته باشد، بلکه فعل «خندیدن» گاه با حرف «از» و گاه با «به» یا «بر» متمم می‌گیرد و هریک از اینها در جمله به جای خود هستند نه به جای دیگری.

مثال‌های بسیار دیگری نیز برای این مورد می‌توان ذکر کرد، که به آوردن یکی از آنها بسنده می‌شود. یکی از اقسام «به» در این کتاب در نقش «رای مفعولی» است که با شاهد زیر معرفی شده است:

... شیخ جواب نداد و بدو التفات نکرد. سید بوطالب گفت شیخ را که ای شیخ، این زاهد ما را هیچ التفات نکردی (همان: ۱۵۱).

در این شاهد، «التفات کردن» با حرف اضافه «به» به کار رفته است، که امروز غالباً هم با همین حرف کاربرد دارد و لزومی ندارد که آن را به معنی «را» بدانیم. در همین شاهد، این فعل بار دیگر با حرف «را» آمده است که نیز به معنی «به» یا به جای آن نیست و چنین تصویری، تعریف را، به اصلاح منطقیان، دچار «دور» خواهد کرد.

## ۲-۲-۲ تعدّد و تداخل

اقسام هریک از حروف در این کتاب بسیار پرتعداد است؛ مثلاً برای حرف «از» ۲۹ معنی، «به» ۲۸ معنی، «با» ۱۸ معنی، و «در» ۱۷ معنی در نظر گرفته شده است. ممکن است تصور شود که پرتعداد بودن این معانی نشانه کامل بودن این پژوهش و فایده‌مندی بیشتر آن است، اما با بررسی دقیق این کتاب، مشخص می‌شود که گاه این کثرت سبب دشواری تشخیص دو قسم — که شباهت بسیار زیادی به هم دارند — از یکدیگر و تداخل آنها شده است؛ مثلاً در بیان معانی «از»، برای قسمی که عنوان «سوی و جانب» دارد بیت زیر را شاهد گرفته است:

چنان دان که هود اندر آن روزگار پیمبر بد از داور کردگار

(همان: ۸۴)

و برای قسم دیگری که «مترادف کسره اضافه» نام دارد این بیت را آورده است:

ز نیکو سخن به چه اندر جهان علم بر او آفرین از کهان و مهان

(همان: ۸۹)

به نظر می‌رسد در شاهد اول می‌توان حرف «از» را به جای «سوی و جانب»، مترادف کسره اضافه دانست (پیمبر داور کردگار بود)، چنان‌که در شاهد دوم نیز می‌توان آن را به معنی «سوی و جانب» گرفت (بر او آفرین از جانب کهان و مهان).

او همچنین در اقسام «به»، برای معنی «الصاق»، بیت زیر را شاهد آورده است:

شب ظلمت و بیابان به کجا توان رسیدن مگر آنکه شمع رویت به رهم چراغ دارد

(همان: ۱۴۷)

اما پس از آن، در شواهد قسم «انتهای غایت» این بیت به چشم می‌خورد:

صاحب‌دلی به مدرسه آمد ز خانقاه بشکست عهد صحبت اهل طریق را

(همان: ۱۴۸)

اما، از لحاظ معنایی، تفاوت چندانی میان «آمدن» و «رسیدن» وجود ندارد چنان‌که دو جمله علی دیر به خانه رسید و علی دیر به خانه آمد را به یک معنی به کار می‌بریم و مشخص نیست چرا این دو ذیل دو معنی جداگانه قرار داده شده است.

او، ذیل حرف «با»، از دو معنی «مقابله» و «مضادت» یاد کرده است. برخی شواهد او برای «مضادت» اینهاست:

بدو گفت رستم که مندیش از این که با ما نشورد کس اندر زمین

(همان: ۱۸۴)

... عبدالرحمن با او حرب کرد؛ از هر دو گروه بسیار کشته آمد.

(همان‌جا)

و برای «مقابله» نیز به شواهد زیر استناد جسته است:

شهری اگر به خون من جمع شوند و متفق با همه تیغ برکشم وز تو سپر بیفکنم

(همان: ۱۸۵)

شما را با جماعتی جنگ خواهد افتاد که جان‌ها در مقابل فرمان سالار خویش خوار دارند.

(همان: ۱۸۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، در هر دو دسته از شواهد می‌توان قائل به معنای «مضادت» یا «مقابله» شد و جدا کردن این دو از هم و تمیز دادن میان آنها بسیار دشوار به نظر می‌رسد. همچنین در معنای «به» به دو قسم «انتهای غایت» و «سوی و جانب» اشاره کرده است که برخی از شواهد آنها نظیر یکدیگر است. یکی از شواهد او برای «انتهای غایت» این بیت است:

ای هدهد صبا به سبا می‌فرستمت بنگر که از کجا به کجا می‌فرستمت

(همان: ۱۴۸)

که در آن «به» را به معنی «سوی و جانب» نیز می‌توان دانست؛ اما شاهدهی که برای «سوی و جانب» آورده است هم می‌تواند مناسب برای «انتهای غایت» باشد:

کل شیء یرجع الی اصله، هر چیزی به اصل خویش باز شود. (همان: ۱۵۲)

#### ۲-۲-۳ ترتیب

در کتاب خطیب‌رهربر برای ذکر اقسام هر حرف، ترتیب فایده‌مندی در نظر گرفته نشده است؛ زیرا مثلاً در معانی حرف «با»، که معنی اول و اصلی آن «مصاحبت» (بیان همراهی) است، قسم «اختصاص» در مرتبه اول قرار گرفته و «مصاحبت و معیت» در رتبه پانزدهم قرار دارد (همان: ۱۷۵)؛ در معانی حرف «در»، «الصاق» در رتبه اول ذکر شده و از «ظرفیت»، که معنی اصلی این حرف است، در مکان هشتم یاد شده است (همان: ۳۳۳)؛ و اولین معنایی که برای حرف «بر» آورده شده است «استعانت» است (همان: ۲۰۴) نه «استعلا». ترتیبی که نویسنده این کتاب برای آوردن اقسام حروف اتخاذ کرده ترتیب الفبایی است، اما با توجه به یکسان نبودن نام‌گذاری این اقسام در کتاب‌های مختلف، این ترتیب نمی‌تواند فایده‌چندانی در بر داشته باشد.

#### ۲-۲-۴ اقسام بلاغی

برخی از اقسامی که در این کتاب برای حروف در نظر گرفته شده است بر اساس کارکردهای بلاغی و نه دستوری است. منظور از این سخن آن است که گاه قسم یا معنایی برای یک حرف در نظر گرفته شده است که با معانی ثانوی کلام ارتباط پیدا می‌کند و به نظر می‌رسد نیازی به طرح آن در دستور زبان نباشد؛ مثلاً برای حرف «اگر» اقسامی چون «توبیخ و تقریع» (همان: ۱۰۸)، «جزم و تحقیق» (همان‌جا) و «شک و تردد» (همان: ۱۰۹) در نظر گرفته شده است که، با توجه به شواهد، از همه آنها در درجه اول - از لحاظ دستوری - مفهوم شرط برمی‌آید. ابیات زیر نمونه‌ای از شواهدی است که، به ترتیب، برای توبیخ و تقریع، جزم و تحقیق و شک و تردد آورده شده است:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد آه اگر از پس امروز بود فردایی  
اگر بنده‌ای، دست حاجت بر آر وگر شرمسار، آب حسرت بیار  
بر سر آنم که گر ز دست برآید دست به کاری زخم که غصه سرآید

## ۲-۲-۵ اقسام یاد نشده

با وجود حجم زیاد این کتاب و تعدد اقسام حروف در آن، باز هم در متون ادب فارسی مواردی از کاربرد حروف دیده می‌شود که خطیب‌رهبر توجیهی برای آنها به دست نداده است. در زیر، به برخی از این گونه موارد اشاره می‌شود:

یکی از اقسامی که در برخی از کتاب‌های دستور برای حرف «به» برشمرده شده، «بیان جنس» (قریب و دیگران ۱۳۸۰: ۱۹۳) یا «بیان نوع» (مشکور ۱۳۵۰: ۱۳۰) است. مثالی که در دستور پنج استاد برای این قسم ذکر شده چنین است:

هیچ کس را تو استوار مدار کار خود کن کسی به یار مدار  
(قریب و دیگران ۱۳۸۰: ۱۹۳)

و مشکور نیز برای شناساندن آن از جمله زیر مدد گرفته است:

کسی که بدی کند به مردمش مگیر (مشکور ۱۳۵۰: ۱۳۰).

خطیب‌رهبر قسمی را به این نام معرفی نکرده، اما ذیل قسمی به نام «صیورت» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۱۵۲)، از شاهدی مشابه شواهد بالا استفاده کرده است. صیورت، طبق تعریف خود او، «بر گرداندن چیزی از حالی به حالی دلالت می‌کند» (همان: ۵۹) و این تعریف با بیان نوع مناسبی ندارد، منتها از چهار شاهدی که خطیب‌رهبر برای صیورت ذکر کرده است در سه شاهد معنی «تبدیل» هست، مانند

آب گرفتم لطف افزون کند خار و خسک را به سمن چون کند  
(همان: ۱۵۳)

اما یکی از آنها با بقیه متفاوت است و می‌تواند مناسب بیان نوع باشد:

البته نباید که از شرط عهدنامه چیزی را تغییر و تبدیل افتد، که غرض همه صلاح است و به عیب نداشته‌اند در هیچ روزگار که اندر چنین کارهای بزرگ با نام الحاح کنند. (همان: ۱۵۲)

بنابراین، نمی‌توان صیروت را با بیان نوع، یکی دانست و به نظر می‌رسد شاهد بالا به اشتباه ذیل صیروت قرار گرفته باشد. به هر روی، درباره شواهدی از قبیل بیان نوع در این کتاب قضاوت صریحی یافت نمی‌شود.

همچنین در این کتاب، ذیل اقسام حرف «که»، از «حرف ربط تأویلی» یاد نشده است. بنابراین، مثلاً برای بیت زیر که حرف «که»، در آن، حرف ربط برای تأویل جمله‌واره پیرو به نهاد است، در کتاب خطیب‌رهبر توجیهی نمی‌توان یافت:

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش به در آید  
خیامپور (۱۳۷۵: ۱۱۲)، انوری و گیوی (۱۳۷۵: ۲۶۲) و فرشیدورد (۱۳۸۴: ۵۵۷) از این قسم  
«که» یاد کرده‌اند.

### ۳ شواهد

#### ۱-۳ شواهد مشابه برای یک قسم

در این کتاب، برای برخی از اقسام یا معانی حروف، شواهدی آورده شده است که از لحاظ نشان دادن آن کاربرد هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ به عنوان مثال، ذیل معنی «الصاق» از معانی حرف «در» (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۳۳۴)، شواهد زیر را می‌توان یافت:

رسید آنگهی تنگ در شاه روم  
چو در شهر سالار ترکان رسید  
خروشید کای مرد بیداد شوم  
خروش آمد و دیده‌بانش بدید

به درازگوش رسید و در گردنش دوسید.

هین سوار توبه شو در دزد رس  
تشنه سوخته در چشمه حیوان چو رسید  
جامه‌ها از دزد بستان باز پس  
تو مپندار که از پیل دمان اندیشد  
ورنه در کس نرسیدیم که از کوی تو بود  
هم عفاالله صبا کز تو پیامی می‌داد

شش مثال بالا همگی برای نشان دادن کاربرد «در» در معنی «الصاق حقیقی» آورده شده‌اند، که البته، در همه آنها، فعل از مصدر «رسیدن» است و یک یا دو تای آنها می‌توانست کافی باشد. به علاوه، معنی «الصاق» منحصر به فعل «رسیدن... در» نمی‌شود و شواهدی دیگر می‌توان برای آن یافت، مانند

بگسست از من و در سلسله‌مویی پیوست که دلِ خلقِ جهان در خمِ مویی دارد  
(خواجوی کرمانی ۱۳۶۹: ۴۲۷)

چو در مرو گزین شد شاه رامین بهشتی دید در وی بسته آذین  
(فخرالدین اسعد گرگانی ۱۳۶۸: ۳۶۷)

همچنین در شش شاهد از هفت شاهدی که برای حرف «تا» به معنی «چندان‌که» آورده است، فعلی از مصدر «توانستن» دیده می‌شود، مانند

تا توانستی ربودی چون عقاب چون شدی عاجز گرفتی کرکسی  
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۲۶۹)

و نیز همه شواهد «به» به معنی «مضادت» دارای فعلی از مصدر مرکب «جنگ کردن» (همان: ۱۶۰) و تمامی شواهد «از» به معنی «فصل و تمیز» دارای فعلی از مصدر «دانستن» (همان: ۸۶) هستند.

در این اثر، گاه به شواهد متعددی از یک کتاب استناد شده است که هنگامی که معرفی یک کاربرد پیچیدگی خاصی ندارد، ضروری به نظر نمی‌رسد؛ مثلاً برای حرف «پی»، که اقسام جداگانه‌ای هم ندارد، دو مثال از مثنوی آورده شده است (همان: ۲۵۷)؛ یا برای شبه حرف ربط «باز آنکه»، برای استدراک، به سه شاهد از تاریخ جهانگشا (همان: ۲۰۰) و برای شبه حرف اضافه «بر» هنگامی که متراف «به» باشد به سه شاهد از شاهنامه (همان: ۲۲۷) استناد شده است.

### ۳-۲ مشابهت شواهد یک قسم با قسم دیگر

برخی از شواهدی که در این کتاب برای دو قسم جداگانه از یک حرف ذکر شده‌اند شباهت زیادی به یکدیگر دارند، به گونه‌ای که نمی‌توان تفاوت خاصی میان آنها قائل شد و، در نتیجه، درباره شواهد مشابه آنها نمی‌توان حکم کرد که ذیل کدام قسم باید قرار داده شوند؛

به عنوان نمونه، برای قسم «ظرفیت» از معانی حرف «با» بیت زیر شاهد آورده شده است:

وه که گر من بازیمن روی یارِ خویش را      مرده‌ای بینی که با دنیا دگر بار آمده‌ست

(همان: ۱۷۹)

و برای قسم دیگر همان حرف یعنی «مترادف به» شاهد زیر:

چون آن زیارت دریافتم از آنجا با عکه آمدم.      (همان: ۱۸۱)

پیداست که دو شاهد مذکور هیچ تفاوتی با هم ندارند، زیرا، در هر دو، «آمدن با جایی» شاهد کاربرد است و در هر دو می‌توان هم معنای ظرفیت را از «با» برداشت کرد (آمدن در دنیا، آمدن در عکه) و هم معنای انتهای غایت را، که البته خطیب‌رهبر آن را «مترادف به» (آمدن به دنیا، آمدن به عکه) نامیده است.

همچنین او برای حرف «در»، زمانی که معنای «الصاق» داشته باشد، به این بیت استناد جسته است:

رسید آنگهی تنگ در شاه روم      خروشید کای مرد بیداد شوم

(همان: ۳۳۳)

و برای همین حرف، در معنی «تعدیه»، شاهد زیر را ذکر کرده است:

ایزد تعالی بر من و تو رحمت کناد و خوشنودی من در تورساناد.      (همان: ۳۳۷)

در اینجا نیز شاهد کاربرد «رسیدن در کسی» است، که در هر دو مثال تکرار شده و فرقی میان آنها دیده نمی‌شود.

مثال دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد در اقسام حرف «بر» است. یکی از اقسام این حرف «استعلا» است، که در این کتاب شامل دو بخش حقیقی و مجازی می‌شود. یکی از شواهدی که برای استعلای مجازی ذکر شده بیت زیر است:

چو شد سال بر شست و شش چاره جوی      ز بیشی و از رنج برتاب روی

(همان: ۲۰۵)

اما حرف «بر» قسم دیگری با نام «مترادف به» نیز دارد که یکی از مثال‌های آن جمله زیر است:

زیرا که در کارهای بزرگ استعانت بر غلامان کوچک کردند. (همان: ۲۱۴)

نظر نگارندگان آن است که، در شاهد اول، حرف «بر» افاده معنای انتهای غایت می‌کند؛ اما اگر به شیوه آن کتاب بخواهیم نام‌گذاری کنیم، شاید نام «برای بیان انتهای غایت مجازی» مناسب آن باشد، چنان‌که در شاهد دوم نیز می‌توان «بر» را مفید معنای استعلای مجازی دانست، و تشخیص چنین مواردی از یکدیگر غیر ممکن به نظر می‌رسد.

### ۳-۳ برجسته (سیاه) نکردن حروف

یکی از عوامل یافتن سریع و آسان کاربردهای حروف آن است که، در بیت یا جمله‌ای که به عنوان شاهد ذکر شده است، حرف مورد نظر را با حروف سیاه‌تر برجسته کنیم. این کار سبب می‌شود که خواننده زمانی که به آن حرف می‌رسد، به خاطر بی‌دقتی، از آن عبور نکند و نیز هر صفحه از کتاب را که باز می‌کند، بدون بازگشت به شروع هر حرف، دریابد که آن صفحه درباره کدام یک از حروف است؛ اما در کتاب خطیپ‌رهبر شواهد برجسته نشده‌اند و تنها، در ابیات یا عباراتی که یک حرف بیش از یک‌بار آمده باشد، حرفی که معنی مورد نظر نویسنده را نشان می‌دهد، با حروف سیاه‌تر، نشان‌دار شده است.

### ۴-۳ بی‌دقتی در گزینش شواهد

حروف اضافه و ربط و تشخیص معنای آنها نقش بسیار مهمی در درک و دریافت معنای بیت یا عبارت دارد؛ از این‌رو، تشخیص درست هر یک از اقسام حروف کمک زیادی به شرح متون خواهد کرد. عکس این قضیه نیز صادق است و اشتباه در شناخت این اقسام معنی متن را دگرگون خواهد ساخت. شاید هنگام گزینش شواهد مثال، به دلیل آنکه گاه نگارنده ابیات یا عبارات را خارج از کل متن می‌نگرد، بروز چنین اشتباهاتی ناگزیر باشد و انصافاً تعداد آنها هم در کتاب خطیپ‌رهبر زیاد نیست؛ با وجود این، برای نشان دادن نقش حروف در تعیین معنای جمله، به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

یکی از اقسامی که خطیپ‌رهبر برای حرف «را» برشمرده است «مترادف با» است و

یکی از شواهدی که برای آن ذکر شده این عبارت کلیله و دمنه است:

نگاه داشتن رازُ اهل ریت را مشارکت است در زلت. (نصرالله منشی [بی تا]: ۱۲۸)

با توجه به معنایی که خطیب‌رهبر برای «را» در این جمله در نظر گرفته است، معنی عبارت چنین خواهد بود: نگاه داشتن رازُ مشارکت با اهل ریت در زلت است؛ در حالی که منظور نویسنده کلیله این نیست. او نمی‌خواهد بگوید که رازداری، به طور مطلق، مساوی با مشارکت با اهل ریت است، بلکه منظور آن است که اگر کسی راز گناهکاری را بپوشاند، مثل آن است که در گناه او مشارکت داشته است. بر این اساس، «را» در اینجا نشانهٔ فکّ اضافه است و از آن نوع فکّ اضافه‌هایی است که، در آن، مضاف‌الیه بر مضاف مقدم نشده است؛ مانند این بیت از ناصر خسرو:

پرسید آن چنار که تو چند روزه‌ای؟ گفتا چنار: سال مرا بیشتر ز سی است  
که شریعت در دستور زبان فارسی خود به آن اشاره کرده است (شریعت ۱۳۸۴: ۳۲۵).  
در نتیجه، عبارت کلیله را به این صورت می‌توان سراسر است کرد: نگاه داشتن رازِ اهل ریت مشارکت است در زلت. یادآوری این نکته نیز خالی از فایده نیست که در کلیله و دمنهٔ مصحح مینوی اصلاً حرف «را» در جمله وجود ندارد و این‌گونه ضبط شده است: «و پنهان داشتن راز اهل ریت مشارکت است در زلت». (نصرالله منشی ۱۳۷۵: ۱۳۰)  
از دیگر اشتباهات خطیب‌رهبر در معانی حروف اضافه، تشخیص معنی حرف «ز» در این بیت حافظ است:

بیا وز غبن این سالوسیان بین صراحی خون‌دل و بریط خروشان  
که شاهد یکی از اقسام حرف «از» با عنوان «مترادف رای مفعولی» قرار گرفته است (خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۸۸). در این بیت اگر «ز» به معنی «را» باشد، معنی چنین خواهد بود: بیا و غبن این فریبکاران را ببین، صراحی خونین‌دل و بریط خروشان است؛ پیداست که، در این صورت، نه تنها ارتباطی میان دو مصراع وجود ندارد، بلکه معنای درستی از بیت برداشت نمی‌شود. اما اگر «ز» را مفید معنی «تعلیل» بدانیم، بیت را این‌گونه می‌توان معنا کرد: بیا و

بین که به علت فریبکاری این فریبکاران صراحی خونین دل و بربط خروشان است؛ ناگفته پیداست که، در این صورت، حسن تعلیل زیبایی که حافظ در نظر داشته آشکار می‌شود. خرمشاهی نیز، ضمن اشاره به این مطلب که «غبین» به معنای «زیان آوردن بر کسی در بیع» است، در شرح این بیت نوشته است: «اگر در دلِ صراحیِ بزمِ ما خون است و اگر بربط را خروشان می‌بینی، از دست سالوسیان است» (خرمشاهی ۱۳۷۸: ۱۰۸/۲)؛ و سخن او مؤید نظر نگارنده است. همچنین در شاهد زیر که خطیب‌رهبر آن را برای حرف «از» زمانی که به معنی «ظرفیت زمانی» باشد آورده است:

گرچه دزد از منکری تن می‌زند شحنه آن از عصر پیدا می‌کند  
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۸۵)

حرف «از» مفید معنای «استعانت و واسطه» است و، با هیچ تأویلی، معنی ظرفیت زمانی ندارد، مگر آنکه کلمه «عصر»، که در این بیت به معنی «تحت فشار قرار دادن و شکنجه کردن» است، به معنی مشهور آن یعنی «بعدازظهر» در نظر گرفته شده باشد. بر اساس نظر نگارندگان، درباره معنی «از» بیت به این صورت شرح می‌شود: هرچند دزد، به منظور انکار گناه خود، خاموشی پیشه می‌کند، شحنه، با شکنجه کردن، او را به اعتراف و می‌دارد. «عصر» به معنای مذکور باز هم در مثنوی آمده است:

پس جهاد اکبر آمد عصر دزد تا بگوید که چه برد آن زن بمزد  
(مولوی ۱۳۶۶: ۲/۲۳۷۹)

همچنین، ذیل یکی از معانی «از» با عنوان «تفصیل»، به این بیت استناد شده است:

روان بزرگانِ خود شاد کن ز پرویز و از باربد یاد کن  
(خطیب‌رهبر ۱۳۷۹: ۸۱)

تعریفی که خود او، در آغاز کتابش، از تفصیل به دست داده چنین است: «به بیان اجزاء چیزی می‌پردازد. مثال: پس درنگر در این جهان تا زینت وی بینی از نبات و حیوان و خورش‌ها و پوشش‌ها و انواع خوبی» (همان: ۵۳). اما در بیت مذکور، «از» مفید تفصیل نیست، بلکه حرف اضافه‌ای است که متمم فعل «یاد کردن» با آن می‌آید (یاد کردن از چیزی).

#### ۴ نتیجه

مبحث حروف از مباحث دامنه‌دار و اختلاف‌برانگیز دستور زبان فارسی است که کمتر مورد توجه پژوهشگران واقع شده است. این مبحث، علاوه بر دستور زبان، در شرح متون و درک ظرافت‌های معنایی آنها اهمیتی بسزا دارد.

در این مقاله پاره‌ای از اشکال‌های کتاب حروف اضافه و ربط خطیب‌رهبر ارائه و نشان داده شد که، بر اساس یافته‌های این کتاب و با نقد آنها، می‌توان به نتایج تازه‌ای در دسته‌بندی حروف رسید. این مقاله، به طور خلاصه، نتایج زیر را در بر دارد:

(۱) در کتاب خطیب‌رهبر روش کار به‌درستی برای خواننده مشخص نیست؛ بنابراین، نمی‌توان حکم کرد که انتخاب منابع (جامعه آماری) این کتاب بر چه اساسی بوده و این منابع چگونه و به چه میزانی به کار گرفته شده‌اند.

(۲) اقسام و معانی‌ای که برای حروف در این کتاب مطرح شده نام‌گذاری یکدستی ندارد. تعدد این اقسام نیز بسیار است و گاه به گونه‌ای است که تشخیص دو قسم مشابه از یکدیگر را دشوار می‌سازد. همچنین ترتیبی که برای ذکر این اقسام در نظر گرفته شده ترتیب الفبایی است، در حالی که اگر به ترتیب اهمیت می‌بود، فایده بیشتری در بر داشت.

اشکال دیگری که درباره اقسام دیده می‌شود آن است که گاه اقسامی که برای حروف به دست داده شده با توجه به کارکردهای بلاغی و نه دستوری است. همچنین، با وجود کثرت اقسام، برخی از انواع مهم کاربردهای حروف در این کتاب دیده نمی‌شود.

(۳) در کتاب‌های دستور، شواهد اهمیت بسیار زیادی در معرفی مقوله‌ها دارند. از اشکالاتی که در شواهد این کتاب دیده می‌شود آن است که گاه از شواهدی استفاده شده است که، از لحاظ نشان دادن کاربرد، تفاوتی با هم ندارند؛ گاهی نیز به شواهد مشابهی برمی‌خوریم که ذیل دو قسم متفاوت آمده‌اند و کار شناسایی این اقسام از یکدیگر دشوار می‌شود.

## منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی ۲، چاپ سیزدهم، تهران: فاطمی، خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۸)، حافظنامه، چاپ دهم، تهران: علمی و فرهنگی.
- خطیب‌رهبر، خلیل (۱۳۷۹)، دستور زبان فارسی، کتاب حروف اضافه و ربط، چاپ چهارم، تهران: مهتاب.
- خواجوی کرمانی (۱۳۶۹)، دیوان اشعار، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ دوم، تهران: پاژنگ.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چاپ دهم، تهران: کتابفروشی تهران.
- الزینیمی، محمد بن الحکیم (۱۳۶۰)، منهاج‌الطلب، به کوشش محمدجواد شریعت، اصفهان: مشعل شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، چاپ هشتم، تهران: اساطیر.
- فخرالدین اسعد گرگانی (۱۳۶۸) ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۹)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۴)، دستور مفصل امروز، چاپ دوم، تهران: سخن.
- قریب، عبدالعظیم (۱۳۶۸)، «حواشی» بر کلیله و دمنه ← نصرالله منشی (۱۳۶۸).
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۸۰)، دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: جهان دانش.
- کرمانی، محمدکریم (۱۳۶۵ق)، صرف و نحو فارسی، کرمان: چاپخانه سعادت.
- مشاوری، زهره (۱۳۹۲)، نقد مبحث حروف در دستور زبان فارسی و تطور اقسام آن در متون ادب فارسی، پایان‌نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰)، دستورنامه، چاپ هفتم، تهران: شرق.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۶)، مثنوی، به سعی و اهتمام رینولد الین نیکلسون، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- میرزا حبیب اصفهانی (۱۳۹۲)، دبستان پارسی، به اهتمام مریم طایفه قشقایی، اصفهان: دژنشت.
- نصرالله منشی، ابوالعالی [بی‌تا]، کلیله و دمنه، با مقابله چاپ عبدالعظیم قریب، تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۸)، کلیله و دمنه، به اهتمام و تصحیح و حواشی عبدالعظیم قریب، چاپ ششم، تهران: علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، چاپ چهاردهم، تهران: دانشگاه تهران.
- هدایت، رضا قلی خان [بی‌تا]، فرهنگ انجمن‌آرای ناصری، تهران: کتابفروشی اسلامیه.